

دکتر محمد وحید دستگردی

نیویورک - آمریکا

پدر و پسر

لی هانت شاعر نامدار آمریکائی شعری شیوا با مضمونی بدیع دارد که خالی از لطف و احساس نیست و ترجمه فارسی آن در زیر از نظر خوانندگان دانشمند ارمنان میگذرد .

روزگاری در آمریکا مردی زندگی میکرد که نامش بن آدم بود . بن آدم، مانند اکثر اعضای نسل پیرتر کشورش جوش و خروشی چندان نداشت اما چون مردی مذهبی بود در درون خود شدت احساس گناه میکرد .

بن آدم پسری داشت بنام ایروین . ایروین : مانند اکثر اعضای نسل جوانتر ؛ جوش و خروش بسیار داشت و بر افراد مسن و کسانی که سن آنها از سی سال متجاوز بود . بدیده تحقیر می نگرست .

ایروین همیشه به پدرش میگفت « نسل شما هرج و مرج عجیبی ایجاد کرده و امور عالم را از راه صواب بدر برده است ، بعلت خرابکاریهای شما اکنون ما با جامعه ای روبرو هستیم که نژاد پرست ، علاقه مند به تشکیل و ازدیاد قوای نظامی و متراکم از جمعیت است و بمب هیدرژنی آب و هوای آن را آلوده ساخته و حیات آدم را مورد تهدید و تعرض قرار داده است . »
بن آدم مقصرانه سر تکان میداد و میگفت « من تصور میکنم که ما بدترین نسلی هستیم که تاکنون بر روی زمین زندگی کرده است . ایروین ، من از این بابت بسیار متأسفم . » اما ایروین شانه های خود را بالامی انداخت و از

متزل بدر میرفت تا به جمع رفیقان به پیوندد و زمان را در عیش و عشرت صرف کند .

بن آدم از بن دندان احساس میکرد که خداوند نسبت به وی به خاطر گناهانش خشم آورده است . وی درگیر و دار همین احوال بود که شیئی ترسان و لرزان از خواب پرید و فرشته‌ای را در کنار تخت خواب خود دید که در کتابی زرین رقم میزد .

فرشته گفت « بن آدم ، من آمده‌ام که یکی از آرزوهای ترا برآورده سازم . »

بن آدم با تعجب پرسید یکی از آرزوهای مرا ؟ و چرا مرا ؟
فرشته گفت « شما بوسیله ماشین حساب (کامپیوتر) خداوند بعنوان نمونه نسل تان انتخاب شده‌اید و نسل شما بخاطر عظمت و بزرگیش مستوجب پاداش است . »

بن آدم در حالیکه اخمهایش را درهم کشیده بود گفت « باید اشتباهی رخ داده باشد ، ما مردمی نیک نبوده‌ایم ، ما جامعه‌ای نژاد پرست بوجود آورده ایم »

فرشته سخن او را قطع کرد و گفت « اما انسان همیشه نژاد پرست بوده است . شما اولین نسلی بودید که این حقیقت را پذیرفتید و کوشش کردید راه علاجی برای آن پیدا کنید . »

« و ما آزادی را تحت سلطهٔ نیروی نظامی درآوردیم . چون ، وقتیکه من بچه بودم ارتشی مرکب از ۱۳۴۰۰۰۰ سرباز داشتیم . »
فرشته گفت « شما ارتشی مرکب از چهار میلیون سرباز بوجود آوردید

به امید آنکه به همه جهان آزادی و صلح و صفا ارزانی کنید و این حقیقه هدفی بسیار عالی است .»

بن آدم گفت «بسیار خوب ، ممکن است چنین باشد ، اما شما نمی توانید انکار بکنید که ما آب و هوارا آلوده کردیم و در سرتاسر کره خاک مواد زائندرا پراکندید .»

فرشته گفت « درست می گوئید ، اما محیط منحصرأ بدان سبب آلوده شده است که شما سعادت مندترین و مرفه ترین جامعه ای را که جهان هرگز بخود دیده است بوجود آوردید .»

بن آدم «این نکته هم شاید درست باشد ، اما در مورد تراکم جمعیت ، قحطی و ناخوشی که بشریت را تهدید می کند چه می گوئید .»

فرشته گفت « علتش آنستکه نسل شما بیماریها را درمان کرد ، ذخیره غذایی را افزایش داد و بدینوسیله بر طول حیات آدمی افزود و این موفقیتی بس عظیم است .»

بن آدم با دلتنگی گفت « زندگی ما بعلت وحشت از بمب هیدروژنی در اضطراب می گذرد و این ارثیه ای ناهنجار است که ما برای فرزندانمان باقی می گذاریم .»

فرشته گفت « علتش آنستکه نسل شما در طریق کسب دانش و حکمت اسرار اتم را کشف کرد و این پیروزی شکوهمندی است .»

بن آدم در حالیکه تکانی بخود داد و خنده ای بر زبانش ظاهر شد باترید گفت آیا «شما حقیقهٔ چنین فکر می کنید ؟»

فرشته گفت «بلی و از کتاب زرین چنین خواند» و انگیزه های شما عالی

و هدف‌هایتان مبنی بر غایت مطلوب بودند: نیروهای شما بی‌حد و حصر و موفقیت‌هایتان بسیار عظیم بودند. در طول تاریخ بشر اسامی نسل شما در صدر دیگران قرار می‌گیرد و بنا بر این، بن آدم، با اختیاری که بمن داده شده من آمده‌ام که یکی از آرزوهای شمارا برآورده سازم. اکنون بگو که آن آرزو چه می‌تواند باشد؟

بن آدم آهی کشید و گفت: من بعنوان نمایندهٔ برگزیده خداوند از نسل پیرتر يك آرزو دارم و آن اینست که شما با پسر من، ابروین، گفتگوی مختصری بعمل آورید تا شاید راه از چاه باز شناسد و از جهل مرکب بدر آید.

چیزی که روشن هست و تردید ناپذیر، فصاحت و موزونی سخن سعدی است که می‌توان آنرا معیار خوبی و حد کمال زبان فارسی گفت. سعدی گمراه کنندهٔ تمام غزلسرایان بعد از خویش است: همه شیوهٔ او را در غزل دنبال کردند و غالباً در خامی و ابتذال افتاده‌اند. سهولت بیان وی همه را بدین اشتباه انداخته است که چون وی سخن توانند گفت و هیچکس نتوانست چون او استحکام و نرمی را توأم کند. زبان فصیح و رسای او همه را می‌فریبد و گاهی نظم فکری را نیز مختل می‌کند.

(قلمرو سعدی)